

حکمت ۸۱ از نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(فِي صِفَةِ الدُّنْيَا)

۱ مَا أَصْفَىٰ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَن آءٍ وَ
اخْرُهَا فَنَاءً، فَي حَلَالِهَا حَسَابٌ وَ فِي
حَرَامِهَا عِقَابٌ ۲، مَنِ اسْتَعْنَىٰ فِيهَا فُتِنَ، وَ
مَنِ اسْتَفْتَرَ فِيهَا حَزَنٌ وَ مَنِ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ، وَ
مَنِ قَعَدَ عَنْهَا وَآتَتْهُ، ۳ وَ مَنِ أَبْصَرَ بِهَا
بَصَرَتَهُ، وَ مَنِ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.

از سخنان آن حضرت علیه السلام است درصفت دنیا:

۱ چگونه وصف کنم سرائی را که اول
آن رنج و آخر آن نیستی است، در حلال آن
حساب و در حرامش عقاب می باشد ۲
کسی که در آن غنی و بی نیاز شد در فتنه و

بلا افتد و کسی که در آن نیازمند و درویش
باشد غمگین است، و کسی که در تحصیل
آن کوشید به آن نمی رسد و کسی که در
طلب آن نکوشید دنیا به او رو کند ۳ و کسی
که به آن نگرست دنیا او را بینا و آگاه کرد و
کسی که به زینت و آرایش آن نگاه کرد دنیا
او را نابینا گرداند.



شعر سیاسی یا سیاست زدگی شعر

پیش درآمد
وقتی واژه های شعر و سیاست، یا ادبیات
و سیاست را کنار هم قرار می دهیم، نخست این
پرسش پیش می آید که منظور از سیاست
چیست؟ دیپلماسی موجود در جهان که روابط
دولت ها با دولت های دیگر را تعیین می کند؟
دیپلماسی رفتار دولت ها (یا یک دولت خاص)
با مردمانشان که ممکن است مبتنی بر زور و
تحمیل باشد، یا در موارد نادری مبتنی بر راستی
و عدالت؟

اگر دولت را معادل قدرت بدانیم، میشل
فوکو تکلیف همه چیز را روشن می کند.
قدرت با تمامی نهادها، مدنی، انسان ها را
بازچیز و موضوع آزمایش های مستمر و
گوناگون قرار می دهد (نقل به مفهوم)
نکته دوم: که به نوعی با اندیشه های فوکو
هم پیوند می خورد، مسأله «ایدئولوژی» است،
و این که در بیشترین موارد، دولت ها و
قدرت ها خود را مجری ایدئولوژی خاصی
(مثلا سوسیالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم و...)
می دانند. اگر بپذیریم که ایدئولوژی (که
محصول دوران مدرنیته است) نمی تواند، به
هیچ صورتی شمول عام، حتی در مورد یک
ملت - داشته باشد، و همیشه قشرها و حتی
طبقاتی در تضاد با آن قرار می گیرند و بالطبع،
مورد بی عدالتی قرار خواهند گرفت، در
می یابیم که سیاست به عنوان مفهوم چنان
نهادهایی نمی تواند هرگز هدف ادبیات،
خصوصا شعر قرار بگیرد. سیاست با این معنا،
می تواند ادبیات خاص خودش را داشته باشد.
آن وقت حاصل می شود. ادبیات یا
گفتمان های دولتی. فراموش نشود که اگر
نوعی ادبیات رودرروی چنان منحله هایی از
سیاست هم قرار گیرد. همچنان موضوع تضاد
فوق الذکر خواهد بود. چون به هر حال چنین
ادبیاتی، نظر به نوع دیگری از قدرت دارد که
در صورت پیروزی بر حریف، خواه ناخواه،
عامل بی عدالتی و ستم بر قشرها و طبقات
پیشین خواهد شد (تجربه شوروی سابق، که
همین امر موجب فروپاشی اش شد، و نیز
دیکتاتوری هایی که به یاری کودتاها جای
هم را می گیرند، مؤید این نظریه نه چندان تازه
است).

اما سیاست، به ناگزیر، مفهوم کلی دیگری
هم دارد، و آن موجودیت لازم و فوری آن
است، چون به هر حال، تنها نهادی که می تواند
ملت را اداره کند، دولت است و دولت، به
تعبیری یعنی سیاست. بنابراین مردم چه
پخواهند چه نخواهند اگر نه رویه رو، در کنار
دولت و سیاست قرار می گیرند و می توانند
تفاهم یا برخورد داشته باشند (که شرح آن از
این مقوله خارج است، و حوادث مستمر و
روزمره جهانی نشانه های بارز آن هستند).

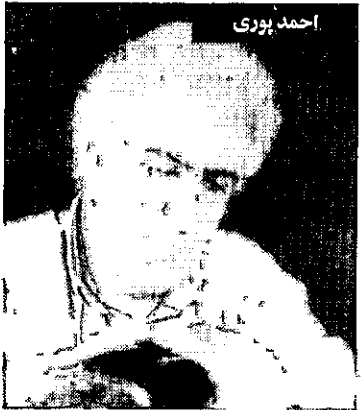
سیاست و قدرت، به طور طبیعی تبعاتی
دارد، که مهمترین آن تحدید و تهدید
آزادی هاست (در هر زمینه). چون دولت و
قدرت «خوب» یک پارچه با نهادهای «خوب»
یک پارچه هرگز به وجود نیامده و نخواهد آمد.
یکی از علل تبیین این «حکم» آن است که
قدرت بر اسلحه و نهادهای بازدارنده متکی
است، و این ها همه ابزار ستم اند (به جز در
مورد دفاع از میهن). این تبعات، طبیعا
انسان های آزاده را می آزارد و به واکنش و
می دارد. واکنش هایی که هر یک صورت و
عمل متناسب با کنش طرف خود را دارند.
عده ای شورش می کنند، عده ای می نویسند و
عده ای هم «سکوت» می کنند. (سکوت هم
یک نوع سیاست یا ضد سیاست است)

هر چند هنرمند (نویسنده و شاعر و...)
جزوی از مردم است و مشمول تبعات بد

ادبیات و سیاست

(نویسنده)

ادب مرد به ز دولت اوست یا کلمه ها و تدبیرهای تازه و یا همان:



هنرمند سیاسی است اما سیاست پیشه و سیاست زده نیست

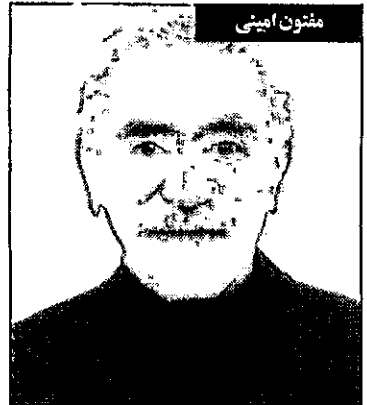
هر هنرمند راستینی به اعتبار نفرت از
بی عدالتی و پلیدی ها و عشق به فضیلت ها و
پاکی ها و لرزیدن دل و دستش برای بهروزی و
صلح و آرامش ناگزیر از گرفتن سمت و سود
تلاطم اجتماعی است. یعنی هنرمند از نخستین
آفرینش های هنری اش سکوی خود را
مشخص می کند. در این صورت می شود گفت
که هر هنرمندی به این اعتبار سیاسی است. اما
هنرمند با رادار بسیار حساس و قوی هنری
است که پلشتی و اهریمنی را تشخیص داده و
در جبهه مقابل سنگر می گیرد. او کاری با
بازی های کوتاه مدت و ریزه کاری های نبرد
در میدان سیاست های موقت با تاریخ مصرف
بسیار کوتاه ندارد. هنرمند به پهنای تاریخ و
زمانی است که سیاسی است. او آن جوهر
رذالت و خیانت درون انسان ها را، کشف
می کند و با آن می ستیزد. جوهره ای که در
انسان هزاران سال پیش بود و در انسان اکنون و
هزاران سال بعد نیز خواهد بود. این است که
آفریده هنری هزار سال پیش از همان نبردی
می گوید که هنرمند امروزی نیز درگیر آن
است. اما تجربه نشان داده است که وقتی
هنرمند اختیار رادار خود را به سیاست پیشگان
می دهد دیگر آن دستیابی به جوهره ژرف
مبارزه را از دست می دهد و چه بسا در
دام هایی می افتد که آفرینندگی هنرش از آن
آسیب فراوانی می بیند. دیگر توانایی آفرینش

سنگین دیکتاتوری کمونیسم را بر سر روسیه و کشورهای اروپای شرقی
و جلوه ناگزیرش را در ادبیات این کشورها
گاهی هم برخی از آنها به جسته های سیاسی وسیله اند و اسلام را در مقام
ریاست جمهوری چک و آندره مازو در لیس وزارت اطلاعات و مشاور در امور
فرهنگی و همراه مارشال دو گل در فرانسه و...
اما از آنجا که پرداختن به چنین مقوله ای نیازمند بررسی گسترده ای است
و صحبت به درازا خواهد کشید، مطالبی را به رسم امانت نگه داشته ایم برای شماره
بعده بخش پایانی ادبیات و سیاست. تا هم مطالب باقی مانده جایی برای ایراز وجود
داشته باشند و هم فتح بابی باشد برای پیشگامی که این شماره حضور تدارک و به فکر
می افتد تا مطلب خود را به شماره بعد برساند. با تشکر از همکاران شهاب نادری
مقدم که برای تهیه مطالب آقایان منوچهر آتشی، مقنون امینی، احمد پوری، عنایت
سیمینی و خانم دکتر کراچی اهتمام ورزیده اند.

هنر دیر با برای انسان های سال های دور و بعد
را ندارد و هنر او در یک مرحله کوتاه از تاریخ
می درخشد اما به همان سرعت خاموش
می شود و از خاطره ها زده شده. هنرمند حتما
سیاسی است اما هرگز سیاست پیشه و سیاست
زده نیست. هنرمند دردی را بیان می کند که در
چارچوب یک مرز جغرافیایی و یک زمان معین
نیست. او درد دیرینگان را با دهان امروزی
فریاد می کند تا به گوش آیندگان برسد.

نشاط سیمینی آنچه ادبیات سیاسی محسوب نمی شود

ادبیات از مقوله های گوناگون از جمله
سیاست سود می برد. ادبیات البته رونویسی از
جهان واقعی نیست و شناخت جهان واقعی نیز
صرفا به لایه بیرونی و ظاهری آن که ساز
و کارش نزد همگان آشکار است بر نمی گردد
با این حساب ادبیات و سیاست با یکدیگر
رابطه تنگاتنگی دارند. یعنی یا این حساب که
نگاه ادبی به سیاست از نوع شرح حوادث یا
قالیگری آن در دیدگاه های ایدئولوژیک از
مقوله ادبیات سیاسی نخواهد بود.
نویسنده یا شاعر نشانه هایی از جهان
سیاست برمی گزیند آن را از حوزه روزمره گی
بیرون می کشد و در ارتباط با جهان درونی
خود قرار می دهد و سیاست درونی شده
خاص خود را به بیرون می تاباند. اما برخورد با
مقوله سیاست در هر دوره تاریخی تحت تاثیر
عوامل متعدد و وضعیت نسبتا مساعد است.
فشار سانسور یا ممیزی ادبیات رانه تنها از
حوزه سیاست بلکه از صحنه اجتماع و حتی
انسان دور می کند. در ادبیات این روزگار سلسله
با تکنیک است یا در بهترین وضعیت با طرح و
شرح دوره گذشته. پس می بینیم که به رغم
رابطه تنگاتنگ ادبیات و سیاست در وهله اول
موانع بیرونی مانع از جانش این دو در ادبیات
شده اند و از طرف دیگر ادبیات سیاست زده
دوره گذشته نوعی بیزاری از طرح مقوله
سیاست در ادبیات به وجود آورده است.
سه دیگر اینکه جو جامعه به لحاظ بسامد
بالای سیاست زده گی شاعر و نویسنده را از
نگریستن به این مقوله معاف کرده است. به هر
جهت این کاستی به معنایی که شرح رفت از
کاستی های ادبیات این دوره محسوب
می شود.



مفتون امینی بین ادبیات و سیاست پلی هست اما از نوع پل های متحرک

سؤال شما این است که آیا بین ادبیات و
سیاست پل ارتباطی وجود دارد یا نه؟
- پاسخ من هم از این قرار است که این
مسأله بستگی هایی دارد که تا ادیب و شاعر و
نویسنده چه کسی بوده و زیر طاق چه زمانی در
کجای این دنیا ایستاده باشد.
- هستند شاعران و نویسندگانی که ارتباط
سیاسی را پذیرفته اند و نیز آنهایی که خود را از
کار و بار سیاست گسلانیده اند.
- این دو گروه متفاوت در هر دو زمینه
اتصال و انقطاع گاهی موفق به کارهای بزرگی
هم شده اند، اما در بعضی نقاط جهان شاعر و
نویسنده ی گسته از سیاست مشخص،
شخصیتی بی اعتنا به سرنوشته عمومی معرفی
گردیده و حتی گاه در شمار دشمن و بیگانه
قرار گرفته است. ولی آنها که مستعد و خلاق
بوده اند به هر حال راه خود را ادامه داده و در
جای دیگری از دریاچه جهان سرخورد را بیرون
آورده اند.
بنابر آنچه گفتیم بین ادبیات و سیاست پلی
هست اما از نوع پل های متحرک!
- بعضی از اهل ادب از چنان پلی استفاده
می کنند، (خواه به یک نیت خاص یا یک نیت
عام) و برخی دیگر عبور از رودخانه یا خندق را
لازم ندیده و به تماشایی و استقصایی از دور
پسندیده می کنند.

